

# کوثر گرایبی یا

## تکاثرتطلبی

علی رضائی بیرجندی

تو خوشی و خوبی و کائن هر خوشی  
تو چرا خود منت پاده کش  
من چه باشد با سماع و با جماع  
تا تو جوئی زان نشاط و انفعال  
علم جوئی از کتبهای نسوس  
ذوق جوئی تو ز حلولای سهرس  
ای خلاصت عقل و تدبیر است و هوش  
چون چنینی خویش را ارزان فروش  
آفتاب از ذره ای شد وام خواه  
زهراه ای از مهره ای شد جام خواه  
جان من کیفی شده محبوس کبف  
آفتابی حبس عقد این است کبف؟

راز این عظمت دو آن است که انسان دارای جنبه ناسوتی و  
ملکوتی است از یک سو دوندت طبیعت، و از سوی دیگر مشابلی  
به عالم قدس و بی نهایت است.  
جان ز هجر عرش اندر فاقه ای  
تن ز عشق خار همچون ناقه ای  
جان کشاید سری بالا بالها

تن زده اندر زمین پتگالها  
به همین دلیل، انسان در فزون خویش تعارضی را احساس  
می کند، چراکه از یک سو عشق اتصال به کوثر الهی، در بدن  
حجابها و پرواز به سوی عالم قرب پروذگار، و از یک سو میل به  
تکاثرتطلبی و دنیاگرایی دارد. کوثر طلبی سرآغاز راهی ازیند  
طبیعت، و تکاثرتطلبی کلید همه خرمانیها و انفسردگیهاست.<sup>۱</sup>  
خسلاوند بر طبق لطف یبکران خویش علاوه بر فطرت و  
عقل، این ۲ جوارح پر فروغ، و امانتسپاس را برای وی فرستاده  
است تا او را از سرداب تکاثرت برهاند<sup>۲</sup> و به کوثر الهی رهنمون

بی گمان، انسان یکی از شگفت انگیزترین و اسرارآمیزترین  
پدیده های خلقت در جهان هستی است. اهل حکمت انسان را  
جهان کوچک و عالم را جهان بزرگ خوانده اند. اما سخن اهل  
معرفت که انسان را به عنوان عالم کبیر معرفی کرده اند، به  
حقیقت نزدیک تر است. امام جعفر صادق (ع) در تبیین جایگاه  
رفیع انسان می فرماید: صورت انسان بزرگترین حجت خداوند  
بر مخلوقات، و کتابی است که به دست خداوند نوشته شده  
است.<sup>۱</sup>

ناصر خسرو نیز می گوید:  
ای نسخه نامه الهی که نویی

وی آینه جمال شامی که نویی  
بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست  
از خود بطلب هر آنچه خواهی که نویی

برای انسان نمی توان هیچ گونه حد و مرزی از جهت تکامل  
فرض کرد، و هیچ چیز - هر چند با عظمت و پر جاذبه - نمی تواند  
جان تشنه او را سیراب و نیازهای راستین او را اشباع کند، و بر  
اراده او پیروز و غالب آید. ملای روسی در مثنوی خویش - که از  
آن به عنوان تفسیر معنوی قرآن یاد شده است -، سیاسی و اقمسی  
انسان را به زیباترین وجه به شعر درآورده و چه خوش سروده  
است:

هیچ محتاج می گلگون نه ای

ترک کن گلگونه را گلگونه ای

تاج «کرمت» است بر فرق سرت

طوق «اعطیاتک» آویز برت

بحر علمی در نس پنهان شده

در سه گز تن عالمی پنهان شده

ای همه دروا چه خواهی کرد نم

ای همه هستی چه می جوئی علم

گردانند. این دامردان که همانا انبیا و رسولان الهی اند، همواره با تکاثر طلبان در نزاع و نبرد بوده اند؛ زیرا تنها راه و راهی انسانها از جهنم تکاثر طلبی که همواره فرهاد<sup>۱</sup> اهل من مزید، سر می دهد، سرسپردن به تعالیم انبیاست. و هر آینه بشریت امروز با توجه به تحول صنعتی و پیشرفت های مادی، چندین نیازمند به گذر از مضارر استقیس است که بر این جهنم کشیده اند، که اتک غفلت موجب سقوط در آن است.

بر کسی پوشیده نیست که جهان کنونی که به دست تکاثر طلبان اداره می شود، به گورستانی مبدل شده که جفایت، دلپذیری، عشق و صفا از آن رخت برشته است، و انسانها نه تنها از یکدیگر که از خویش نیز بیگانه شده اند.

رایل، فیلسوف انگلیسی، در کتاب معروف خود به نام *Concept of mind* می نویسد: یک تئولوژی ارزش آن را دارد که همیشه آن را به خاطر داشته باشیم، و آن اینکه: انسان، انسان است. انسان، ماشین نیست.

باری، انسان همان است که تمام جهان هستی در خدمت او است تا به کمال برسد، ولی به قدری کوچک شده که شأن و منزلت وی در حد یک ماشین گشته، قدرت تفکر و تعقل از او سلب شده، و در میدان کشش تکاثر طلبی گرفتار تکالیف گردیده است. تنها بندگی خداوند، آدمی را به نعم و کونثر می رساند.<sup>۵</sup>

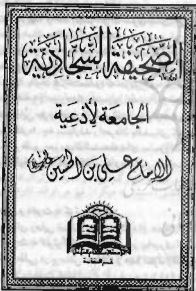
کونثر حقیقت یک رنگ شوند تا به لقای حضرت حق باریابند، و محیوب او شوند که: «الله و ترویحب الوتر»<sup>۲</sup> (او تنهاست و فقط تنهایی را دوست دارد).

اینجاست که کونثرگرایان نسبت به ما سوی الله بی اعتنا، ولی تکاثر طلبان در پی رقابت و تنافس در صحنه زندگی با دیگران هستند. فخر رازی می گوید: نخستین آیه سوره توحید انواع کثرت را از ذات پاک پروردگار نمی کرده و لفظ «اصفا» نقص و مغفولیت را، «لم یلد ولم یولد» معلولیت را، و «ولم یکن له کفرا احد» اعداد و امثال را زوده است.<sup>۳</sup>

پوشیده نمائند که کونثرگرایی در پرستش (توحید) دارای مراتبی است، چنانکه تکاثر طلبی در آن (شرک) دارای مراحلی چند می باشد.

مراتب توحید عبارتند از:

۱. توحید ذاتی: عقیده به یکتایی ذات پروردگار که مبدأ و منشأ آفرینش او است. این حقیقت، تعدد و تکثرپذیر نیست و مثل و مانند ندارد. جهان از یک اصل پیدا شده است، و به یک اصل نیز برمی گردد.



۲. توحید صفاتی: اعتقاد به یگانگی صفات پروردگار با ذات، و صفات با یکدیگر است او به عبارت دیگر، نفی تکثر و ترکیب در ذات خداوند متعال.

تحلیلی درباره واژه های کونثر و تکاثر  
کونثر و تکاثر از واژه کثرت، یعنی فزون، می باشند. واژه کونثر فقط یک مرتبه<sup>۴</sup> در قرآن کریم آمده، در حالی که واژه تکاثر ۲ بار در قرآن به کار رفته است.

کونثر وجهی است که اقتضای ذات آن فراوانی و کثرت نامحدود باشد، و مانند چشمه ای از درون همواره می جوشد که گویا به اقیانوس می انتها متصل است و هیچگاه از جوشش نمی ایستد. تکاثر نیز تفاسر و زیاده طلبی در میدان وثابت، مسابقه و معارضه با دیگران، در جهت از دید مال، جاه و مقام است.

تجلی کونثر گرایی و تکاثر طلبی در همه شئون زندگی این کونثر گرایی و تکاثر طلبی، در همه شئون زندگی انسان می تواند متجلی گردد، که به نمونه هایی از آنها اشاره می شود. کونثرگرایی در عبادت همان توحید، و تکاثر در آن شریت، وثبت و پرستش ارباب انواع است. اولی زیربنای همه عقاید الهی و نخستین گام در راه دینداری، و دومی مهترین قدم به سوی انحراف است که خداوند به عالم کثرت کشانیده شده است.

دوری طلب از کثرت بگریز از این وحشت  
یک رنگ شو از وحدت ای دوست لقا این است  
ادبان الهی به انسانها آموخته اند که باید در خم وحدت و

۳. توحید افعالی: اعتقاد به نظم، قانون و سنت تغییرناپذیر الهی، و جریان اسباب و مسببات و علل و معالیل بر طبق اراده الهی است. به عبارت دیگر، چنانکه موجودات در ذات خویش وابسته به حق هستند، در مقام تأثیر و تأثر نیز وابسته به او هستند، و از خویش استقلالی ندارند.

۴. توحید عبادی: پرستش عملی خداوند و نفی پرستش از هر موجود دیگری - خواه انسان و خواه غیر انسان - است. بدون تردید، عامل اصلی تکاثر طلبی انسان به دلیل تعلق انسان به اشیاست، نه تعلق آنها به انسان. به عبارت دیگر، ناشی از ملوکیت او در مقابل آنها، نه مالکیت او نسبت به آنهاست. و متغایراً، رهایی او از این تعلق و رسیدن به کوثر آزادی معنوی، در پرتو یگانه پرستی و قرار گرفتن در نظام توحیدی است، که به تعبیر قرآن کریم: انسان در نظام شرک آلود هر لحظه به سمت و سری کشانده می شود، ولی در نظام توحیدی مانند کنشهای سبزه به دستگاههای مدون، دارای حرکت منظم و هماهنگ تحت فرمان مقامی غیر خواه قرار دارد. ۹

هر کس از درون خود راهی به سوی کوثر مطلق دارد، و پرتو روح هراسانی نوایی مخصوص به خود سرمی دهد، و راههای متضدی به آن با توجه به کثرت نفوس، متعدد ولی جهت گیرها واحد است. از آن سوی ندای: «ای انا الله» برخاسته است، و کوثر گریبان موسی وار در این وادی ایمن می نازند، و باقرمان: «فاغلق علیک» حجابها را کنار می زنند، و با عطر و خوشنوا رسیدن به کوی دوست گام بر می دارند، چه بیایند بانوان شرافتمندی که مریم گونه دوخت کوثر را نکان می دهند، و میوه های شیرین اطمینان و ایمنان دریافت می کنند، و این جز با عبور از شهرات ممکن نیست، که: «دفت الجنة بالمکاره». چه بیایند و ادمردان بانفیش که بی پروا از آتش تکاثر طلبی نمرودمان شعله های سوزان آن واپست سرمی گذارند، و به گلستان سرد و سراسر سلامت کوثر راه می یابند.

تعالیم دینی و دعوت به کوثر گرای

آسیا برای رهایی انسانها بصورت شده، و همگان را به همین منظور دعوت به کوثر گرای نموده اند. هر پیامبری است خویش را از تکاثر طلبی در پرستش، عبادت و همه شئون زندگی نهی، و به کوثر گرای دعوت کرده است. برف صدیق (ع) در زندان به رفیق خویش که آنان نیز گرفتار بند بودند، می فرماید: ای صاحبی السجن! اریب متفرقون خیرام الله الواحد الفهاری؟ (ای دو رفیق زندانی من! آیا خدایان و اریب متفرق بهترند یا الله آن خدای واحد یگانه غالب بر همگان).

این دعوت عسمری به گوش همه انسانها می رساند که در

کتاب

تفسیر نور الطمین

تولف  
العقائد الخمیسرة والحزب الشیخ  
عبدعلی بن جمعة العزوسی الحوزی قدس سره

صحة وخلق عید و اشرف علی طبره  
السید هاشم الرسولی الحائری

مطبعة الخیر

عبادت، حکومت و فرهنگ باید کوثر گرا بوده، نه تکاثر طلب. امام چهارم حضرت علی بن الحسین (ع) می فرماید: «طلب المحتساج من المحتساج سفه من نفسه و زلة من عقله» (دخواست نیازمندی از نیازمند دیگر، نشانه سفاهت و بیخردی، و لغزش و خطای عقلی است).

پیامبر اسلام (ص) که عصاره فضایل همه پیامبران و خود به کوثر عظیم نائل شده است، امت خود را به آن دعوت می کند و از اشتغال به تکاثر طلبی بر حذر می دارد. ۱۲

کوثر گرای در مادیات

بر کسان، مادیات دزدنگی مادی بشر نقش مهمی را ایفا می کنند، که به عنوان یک رهگلو برای رسیدن به تکامل الهی در دیدگاه کوثر گرایان تلقی می شوند. آنان به متاع دنیوی به چشم حساقت می نگرند، و دنیا را لیل تنفس می یابند، به آن معنا که همه دنیا کم، کوچک و حقیر است. امیر مؤمنان علی (ع) - آن بنده رهیل از تعلقات و رسیده به کوثر الهی - در وصف اینان می فرماید: «و رأوا استکثار خیرهم منها استقلالاً» (اولیای الهی زیادی دیگران را کم می بینند). لذا، هیچگاه کوثر گرایان برای به دست آوردن آن افساس نمی کنند... بلکه جاسسه انسانیت را گوهری می دانند که از سوی حق آمده است و به سوی او روان است، ۱۳ و تکاثر طلبی را مانع بر سر راه تکامل می دانند. لذا، اگر گوته می یابند و باغهای زیبای پاک، صلوات و محبت ایجاد می کنند، زیرا آنان به پیشوایان اقتدا کرده اند که

# تفسیر الصّیافی

تفسیر

بِیْنُوفِ النَّهْأِ... وَفَتْحِ التَّلَاحِیَةِ... اَشْتِازِ عَمْرِهِ  
وَوَدَّیْدِ عَمْرِهِ... اَللّٰوِلْ عَمْرِهِ... اَلْکِیْسُ لَمَّا سَکَانَ  
اَلشُّرَیْطَةَ ۵۱۸۸

مصحف و نام و وصف خط  
فهرست نسخ سینه ۱۸۰

مکتوب  
نوشته علی قلی میرزا  
۱۰۵۰ - ۱۰۵۱

فعل آنان خیر، عادت آنها احسان، وسعیه آنان جوانمردی و کرم است و از این رو، از اتفاق جنس به غیر نیازمند خودداری نمی کنند و هرگز از آنان آفته شنیده نشده و دست رد بر سینه کسی نزده اند تا چه رسد به نیازمندی که در محبت فرستاده پروردگار به منظور آزمون آنان است.<sup>۱۵</sup>

بی جهت نیست که اهل لغت به انسان سخاوتمند، کوثر می گویند: «فقال للرجل السخی الکوثر»<sup>۱۶</sup>، زیرا او بی صفت الهی متعسف شده و به جواد مطلق تأسی کرده است.

در مقابل، نکاتر طلبان تشنگان سیراب ناشدنی هستند که همواره از آب سسور درهای مادیات می نوشند تا به هلاکت برسند. اینان نعمتهای الهی را غنایمی می دانند که محصول علم، و تلاش فکری، بدنی و علمی خسودشان است، و قارون وار: «انما اوتینته علی علم من عندی» می گویند، نکاتر طلبان شمار: «لن نصیر علی طعام واحد» سر می دهند و هر روز به دنبال رنگ و زبوری هستند و به مصداق: «کلانم هولاء و هولاء»، به مطامع دنیوی دست می یابند، ولی در عوض سهر ذلت برایشانی آنان می خورد و عیبه نگ بر فراز سرشان برافراشته می شود.

ثروت اندوزان متکثر نمی دانند که مال جز با ۵ خصلت جمع نمی شود: بهنل شهنه، آرزوی دور و دراز، حرص فراوان، قطع و پیوند خوبشوندی، و تقدیم دنیا بر آخرت.<sup>۱۷</sup> بی تردید، هر جا که چنین خصلتهایی جمع شود، ذلت، معیبت و بعد از حق و جادوانگی در دوزخ فرام می آید. دنیا و

مادیات در دیدگاه کوثرگرایان به مشابه گیاهی خشک است که سرخی ویا و همسراه دارد که موجب انزوا و رسوایی انسان می شود، و بیماری خطرناک آن موجب سرایت به دیگران نیز می باشد.<sup>۱۸</sup> شمار نکاتر طلبان که بر شامته از جهالت و تنگ نظری آنان است، نوص غرور، خودنمایی و ناباوری نیست به قیامت و رسناخیز است. در سوره کهف متظن جاهلانه آنان در غالب یک تمثیل چنین آمده است: ۲۰ نفر (صالح و طالع) بودند، که به طالع ۲ باغ انگور و خرما، و میوه های رنگارنگ داده شد. وی به فرد صالح از روی غرور می گفت: من ثروت و نفرت بیشتری از تو دارم، و گمان نمی کنم که این باغها از بین بروند، نمی ستارم که قیامتی در کار باشد، و اگر هم به پا شود من آنجا زندگی بهتری خواهم داشت.<sup>۱۹</sup>

کوثرگرایی در روابط اجتماعی و سیاسی کوثرگرایان در روابط اجتماعی و قستی وارد میدان می شوند، که دوران خودسازی را پشت سر گذارده و تهلیب نفس و تزکیه روح نموده باشند. نتواند مزمل نبی را زین سبب

که برون آیی از کلیم ای بوالهرب وقت شلوت نیست اندر جمع آیی ای هدی چون کوه قاف و نوحمای

اینان مسئولیت انسان سازی و جامعه سازی را پس از خودسازی و اصلاح خویش به عهده می گیرند، زیرا - به تعبیر امام غزالی - اصلاح زکات، نصاب صلاح است. کسی که خود صالح نیست چگونه می تواند دیگری را اصلاح کند، و تا چرب کج است چگونه سایه اش راست تواند بود.<sup>۲۰</sup> به قول شیخ اجل:

عالم که کامرانی و نین پرودی کند

او خوشتن گم است که را رهبری کند<sup>۲۱</sup>

اما اگر کسی کوثرگر بوده و خود کوثر شد و سرمست از شراب عشق، نسبت به دیگران نیز می تواند کار خفایی انجام دهد.

بنارم به دنی که انگور چید

میرزاد پاسبی که درهم فشرد

برو زاهدان خورده بر ما مگیر

که کار خدایی نه کاری است خورد

کوثرگرایان تا جامعه خود را تطهیر نکرده اند، قدم به محنة اجتماع و رهبری نمی گذارند، که: «فولیا یک فطهر»<sup>۲۲</sup>. البته، قبل از پاکسازی جامعه و پس از خودسازی، به خانواده و عائلندان خویش می پردازند، که: «قل لا زواجک و بناتک»<sup>۲۳</sup>، آنگاه به جامعه اطراف خویش می رسند، که: «فولتندر ام القری و

از من ای باد صبا گوی به دانهای فرنگ

علم تا بال گشوده است گرفتارتر است  
عجب آن نیست که اعجاز سیما داری  
عجب آن است که بیدار تو بیدارتر است  
جنگها و کشاورهای دنیای کنونی ما، معلول همین علوم و  
فناهمای است که افق دید دانشندان آن فراتر از نیازهای  
حیوانی آنها نیست.

من سوره ۲۶. آنگاه است که به جامه گسترده جهانی روی  
می کنند، و هدایت آنان را به عهد می گیرند، که: «قل یا ایها  
الناس انما انا لکم نذیر مبین»<sup>۲۵</sup>. و البته، چون اهلان هسته  
مرکزی هدایت است، صفت نذیر را به جای هادی برای خود  
بر می گزینند.

آنان فرزند نمی طلبند، چه اینکه بر کسی منت نمی نهند، که:  
«فلا تمنن تستکثر». اکثریت بی ایمان و برکه های آب جفا از  
ایمانوس که به مردمانی متفرق شایع دارند، ارزش ندارند و  
قابل اعتماد نیستند، و کوثر نظام ولایت است که این متفرقات  
را جمع و مشتات را متحد می کند.  
منافع منی از دون فطرتان جوی

ز مردان شوخ طبع سلیمان نمی آید  
گریز از طرز جمهوری و هلام پخته کاری شر  
که از مغز دودخ سر فکر انسانی نمی آید  
اکثریت متکثر ننگها در نظام ولای کوثر، هیچ گونه ارزش  
ندارند. اینکه لیبیرالیسم تکیه بر رای اکثریت دارد و در عمل  
خود پیمان و وفادار نمی ماند، مردی را در صحن نگه داشته است و  
نخواهد کرد. کوتاه سخن آنکه، هر کس به تکرار روی آورد، بر  
عوامل هلاک خودش افزوده است. فرزانه و هوشمند آن کس  
است که به تکثیر و تکثر و بر آنچه که بقا و دوام ندارد، دل  
نمی بندد. نیی اکرم (ص) می فرماید: من از لفسر شو هراس  
ندارم، بلکه هراس من از تکاثر تو است.<sup>۲۶</sup>

راههای رسیدن به کوثر

۱. راههای وصل و اتصال به کوثر الهی عبارتند از:

۱. تقویت پایه های ایمان به خشای پگاه و شکر و سپاس در  
برابر نعمتهای او، زیرا مؤمن با پیش توحیدی خود به جهان  
می نگرد، خود را اساتذ پروردگار می شمرد، از تکاثر اجتناب  
می کند، و به او پناه می برد.<sup>۲۸</sup>

۲. گشتن از تکاثر، خواه در خوردن، خوابیدن، تفریح،  
سخن گفتن یا هر چیز دیگری که افراط آن موجب ابتلا به رفیقه  
است، که عالمان اخلاقی به آنها اشاره کرده اند.<sup>۲۹</sup>

۳. انجام عمل صالح به گونه ای که صلاح و فلاح از ذات  
آدمی جبروشد، با کوثر مطلق تسبیح و تناسب پیدا کند.  
بی جهت نیست که پیامبر پس از دریافت کوثر، مسامره به نماز و  
نحر می شود.

آثار فردی و اجتماعی کوثر گرای

جامعه ای که به کوثر گرای روی آورد و از تکاثر طلبی روی  
گرداند، به آثار مطلوبی می رسد که عبارتند از:  
۱. حاکمیت ایمان، و درک مولیت انسانی و احتیاج خودش  
به ذقت پروردگار که حق مطلق و بالذات است.

۲. حاکمیت عدالت در زندگی فردی و اجتماعی، که وجود و  
سفسور احکام الهی در زندگی منوط به وجود سعادت  
است، که: «العدل حیات الاحکام»<sup>۳۰</sup>، زیرا بر تقداری نظام ظلم  
بر اساس مهر الهی به معرمان و ظهور کوثر حق است.

۳. ابتکارگری و ظهور آن در جامعه کوثر گرا، که محبت و  
عفا را در میان افراد جامعه به وجود آورده است، در حالی که  
اثر طبیعی تکاثر طلبی انحصار طلبی و استیبار و در نتیجه طفیان  
شهوات و ظلم اجتماعی است.<sup>۳۱</sup>

۴. دنیایی از زیباییها، صداقتها و محبتها، که همه افراد آن در  
پیشگاه رب العالمین سجده می کنند، و سخنی از قضاقر، نفاذ و  
تصادم نیست، و آخرت زبیا برای همه انسانها تأمین خواهد  
شد.

۵. ورود به ادای امن الهی و دهمای از بیابان سرگشتگی،  
بر خلاف تکاثر طلبی که جز سرگردانی و سردرگمی حاصلی  
ندارد.

سالها ره می روم و در اخیر

همچنان در منزل اول اسیر

کوثر گرای و دانش

علم هدیه ای الهی و ارمانی آسمانی است که از عالم خیب  
به نفوس مرتبط با کوثر مطلق افاده می شود، علم و دانش نوری  
است که در قلب هر کس که اوده خدا باشد، پرتو افکن می شود.

اگر چه سعی و تلاش آدمی نیز زمینه ساز این پرتو است، اما فا  
اوده حکیمانه حق تعالی نباشد، قلب مستعد این آمانت را  
بر نمی تابد.<sup>۳۲</sup> تا گفته نماند که علم بر ۷ بخش: مطبوع و

مسموع، در کلام پیشوای مؤمنان تقسیم شده است. علم  
مطبوع، همان علم الهی جبروشده از درون به اوده حق  
است. اگر کسی از این علم برخوردار نباشد، علم مسموع که در

مکتب و مدرسه حاصل می شود نه تنها بیفایده خواهد بود، بلکه  
تسبیحه ای جز سقوط در منجلاب خودبینی و تفاخر نخواهد  
داشت. برخلاف کوثر گرایان که هر قدر علمشان بیشتر شود بر

تواضع و حقجویی آنان افزوده خواهد گشت، تکاثر طلبیان به  
متظور شناسایی جهان و زمین در جهت دنیا طلبی تحصیل علم  
می کنند و این علم بر تیرگی دوزیشان می افزاید.

اقبال در این مورد خوش سروده است:

و به قول خوشنوی بیرجندی، شاعر شیمه ملقب قر  
۸۸-ق:

دلا از عالم کثرت گذر کن تا جهان بینی  
قدم در کوی وحدت نه که خود را در امان بینی ۳۲

پانوشها:

۱. فیض کاشانی، صافی، ج ۱، ص ۵۸: من الصادق(ع): العسورة  
الاسفلیة اکبر حجة الله علی خلقه و هی الکتاب الادی کتبه الله  
بیده، اشاره به آیه ۷۰ سوره اسراء است که می فرماید: و اولئذ  
کرنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البسر و رزقناهم من الطیبات و  
فعلناهم علی کثیر من حللنا نغیبا.

۲. مشتی، مشتی، تصحیح رینولد آبن نیکسون، دفتر پنجم، ص ۱۰۱۷  
۳. لال علی (ع): در حکم علی مکتب منها بالفاقة: نهج البلاغه، حکمت  
۳۶۷

۴. اذ اصبحتکم کثرتکم فلم تنن حکم شیئا و هانت علیکم الارض بما  
رست ثم ولیمت مفرین: توبه/ ۲۵  
۵. نه تو اصبحتک کثر خواتمه ای

پس چرا خشکی و نشسته ماندن ای

با مگر فرعون و کزیر چونیل

بر تو خون گشته و نلتوش ای طیل

هر که را دهی ز کوتر سرخ رو

او محمد خواست با او گیر خو

۶. در مورد کوتر در سوره ای که به همین نام است، می فرماید: و انما  
اصبناک الکثرة؛ و در سوره ای که به نام نکاتر است می فرماید:  
اللیکم نکاتر حتی زلتم المقابر؛ و در آیه: و اولئذ ما اتنا الحیرة  
العنیا لهو و لعب و زینة و تفاخر بینکم و نکاتر فی الاموال و  
الاولاد.

۷. الدر المشرور، ج ۳، ص ۱۲۷

۸. التفسیر الکبیر، ج ۳۲، ص ۱۸۵

۹. در هرب الله مثلاً رجلاً لیه شرکاء متشاکسون و رجلاً سلماً لرجل  
هل یتسولون مثلاً ۴۰: زمر/ ۲۹

۱۰. بوسف، ۳۹

۱۱. صحیفه سجاده، دهامی ۲۸

۱۲. در زیادت امام حسین(ع) ذکر شده است: اللهم علی علی محمد  
و آگ محمد و لائتخلنی ذکرک بالاکثار علی من العنیا تلینتی عجائب  
بهجتها و نلتتی زهرات زینتها: میزان الحکمة

۱۳. نهج البلاغه، تصحیح حبیب صالح، حکمت شماره: ۲۲۲، ص ۵۵۲  
۱۴. منبسط بودیم و یک گوهر همه

بی سرو بی پایندم آن سر همه

یک گهر بودیم همچون اشک

بی گره بودیم و صافی همچو آب

چون به صورت آمدن نور سره

شد عدد چون سایه های کتگره

کتگره، بران کنید از منجنیق

تا رود لوق از میان این فریق

موروی یک حقیقت هرقالی ظهور کثرت از وحدت و بازگشت  
کثرت به وحدت را ترمیم کرده است.

۱۵. نال علی(ع): ان السکین رسول الله فمن منه فقد منع الله و من  
اعطاه فقد اعطی الله: نهج البلاغه، حکمت ۳۰۲

۱۶. راجب، مفردات، ص ۲۲۳

۱۷. مسخون حدیثی از امام هشتم(ع): ا.ک: تفسیر نورالقلین،  
ج ۵، حدیث شماره ۷، ص ۶۶۸

۱۸. نهج البلاغه، حکمت ۳۷

۱۹. کوه/ ۳۲-۳۳

۲۰. خزالی، امیاه، المعلوم، ج ۲، ص ۳۰۹

۲۱. گلستان، تصحیح فروغی، ص ۹۲

۲۲. مدثر/ ۲

۲۳. احزاب/ ۵۹

۲۴. انعام/ ۹۲

۲۵. سج/ ۲۹

۲۶. میزان الحکمة، ج ۹، ص ۲۸۵

۲۷. عن الصادق(ع): ایس العلم بکثرة التعلیم، بل العلم نور یلذذ الله لی  
قلب من یشاه.

۲۸. اللهم انی امسوة یک من مسباهات المکشرین: صحیفه  
سجاده، دهامی ۸، ص ۲۸

۲۹. مرحوم ملا حسینعلی مملکتی به علی نقی ابوقی می نویسد:  
اجتنب الی! الحلو من فواطع الاریعة: کثرة الکلام، کثرة

الطعام، کثرة المنام و کثرة المجالسة مع الایام و علیک یتبدلها و  
تقلیها بلکر الله الملک العزیز العلام: تذکرة المتقین، ص ۲۳۷

۳۰. نورالیکم، ص ۱۷

۳۱. امیرموسان در تحلیل جامع حادثه قتل عثمان می فرماید: ری  
استبشاش کرد و سردم در مقابل او سروده زند. و حکم قطعی

پرونده کار، نابودی مستأثر است: نهج البلاغه، خطبه: ۳۰

۳۲. دیوان ابن حسان خوشنوی بیرجندی، ص ۲۵۹